

مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین

دکتر هما زنجانی زاده^{***}

چکیده:

توسعه یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. توسعه سیاسی پیش از دیگر مفاهیم دارای بار ایدئولوژیکی و قومی است. یکی از ابعاد توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است. زنان ۵۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. از آنجا که مردان نمی‌توانند به اندازه کافی از منافع زنان دفاع کنند، مشارکت زنان در همه فعالیت‌های سیاسی یک ضرورت است بنحوی که می‌توان گفت اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی بشمار آیند، دموکراسی ناتمام است. مشارکت سیاسی زنان به معنای شرکت زنان در انتخابات و رأی دادن نیست، بلکه مشارکت به معنای آن است که زنان در تمام نهادهای دموکراتیک نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده داشته باشند. در حالی که هنوز بعضی از وظایف سیاسی و فرهنگی با

جنسیت تعیین می شود. مکانیسم‌های یکسانی مشارکت زنان در زندگی سیاسی، اقتصادی و علمی را تعیین می کند. در این مقاله نخست بر پایه تعریف سنتی سیاست، یک تحقیق پیمایشی درباره مشارکت سیاسی دانشجویان با تکیه بر جنسیت بررسی می شود و سپس نقدی از تعریف سنتی سیاست با توجه به دیدگاه‌های جامعه‌شناسی زن به عمل می آید. سپس مشارکت سیاسی دوباره تعریف شده و عوامل بازدارنده مشارکت سیاسی زنان بررسی و نهایتاً استراتژی مقابله با این عوامل ارائه می شود.

توسعه یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. میدانیم که سازمان ملل متحد برای اولین بار دهه ۱۹۶۰ را به توسعه اختصاص می دهد و رشد اقتصادی به عنوان میزان آهنگ رشد یک کشور در نظر گرفته می شود. همچنین به کشورهای جهان سوم توصیه می شود که سعی کنند از نظر صنعتی شدن به کشورهای توسعه یافته برسند. گرچه این اصل نیز پذیرفته شده بود که هر چه برای توسعه خوب و سودمند است برای همه مفید است. در دومین دهه پس از ارزیابی‌ها مشخص شد که سیاست‌های اتخاذ شده از نظر اجتماعی و جغرافیایی مواجه با شکست شده است. بنابراین بهبود شرایط زندگی فقیرترین افراد در دستور کار قرار گرفته و برای اولین بار زنان و بخصوص زنان فقیر مورد توجه قرار می گیرند (زنجانی زاده، ۱۳۶۹: ۱۸۲) در دهه سوم، این سئوالات مطرح می شوند:

منظور از توسعه چیست؟

توسعه برای چه کسانی است؟

توسعه توسط چه کسانی تحقق می یابد و یا باید صورت گیرد؟

توسعه فراگردی است که بدون تردید منفی دارد و نتایج منفی آن نصیب کسانی می شود که در آن مشارکتی ندارند. مشارکت وسیله ایست تا مردم به اهداف خود برسند. هدف توسعه عبارت از رشد همراه با برابری و مشارکت است.

اینک پس از یک دوره طولانی اقتصادگرایی، امروزه پذیرفته شده است که توسعه یک فراگرد جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

توسعه سیاسی:

اصطلاح توسعه سیاسی بیش از دیگر مفاهیم دارای بار ایدئولوژیکی و قومی است و بسیاری از محققان آن را معادل (تجددگرایی) یعنی تقلید مسلم نهادهای سیاسی اروپایی، بر پایه آرای عمومی، تفکیک قوا و پارلمان می‌دانند.

ج. کلمن توسعه سیاسی را براساس عمل ۳ اصل یا ۳ گرایش می‌داند. تفکیک در یک نظام سیاسی، کفایت به دست آورد. کفایتی که آگاهانه جستجو شود و از نظر کیفی، نوین و کامل باشد و به صورت نهادی موفق تجلی یابد:

۱- اشکال جدید یگانگی که برتنش‌ها و ستیزه‌های ناشی از تفکیک متزاید فائق آید و آنها را زیر کنترل آورد.

۲- اشکال جدید مشارکت و توزیع مداخله که پاسخگوی تقاضاهای ناشی از مساوات خواهی باشد. (Colman/۱۵/۱۹۶۵).

این تعریف بر اداره جامعه به وسیله دولت (نظام سیاسی) تأکید می‌کند و بر مبنای ساخت‌های نسبتاً ثابت و پذیرش مجموعه ارزش‌های مشترک اکثریت جامعه استوار است. این تعریف شاید در مورد کشورهای بی‌توسعه آنها به دلیل وابستگی به خارج متوقف مانده است صدق نمی‌کند.

نظریه دیگر، نظریه پ. ف. گونیدک (P.F. Gonidec) است که توسعه سیاسی را فراگرد مبارزه بی‌وقفه‌ای می‌داند که دولت‌های جهان سوم از طریق آن می‌کوشند مسایل مربوط به گذشته خود را بزدایند و آثار سلطه خارجی را در آنچه که مربوط به حال و آینده است دورکنند و تمام ساخت‌هایی را که مانع پیشرفت هستند در هم بریزند و مردم را در کار ساختمان ملی مشارکت دهند» (Gonidec/۳۴۴/۱۹۸۰). در اینجا تأکید بر رهایی از سلطه داخلی و خارجی است و پیشرفت باید به نفع مردم صورت گیرد.

همچنان که مشاهده می‌شود، مشارکت سیاسی. یکی از ابعاد توسعه سیاسی است - در جریان نوسازی، مسایل و تضادهای ذاتی شرایط تحقق توسعه مطرح شده و یکی از بحران‌ها، بحران مشارکت است که حل آن فراهم کردن شرایط مناسب برای مشارکت عمومی در امور

حکومتی است. با توجه به این که توسعه سیاسی در گرو مشارکت عمومی و فراگیر همه افراد جامعه است و از آنجا که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، مردان نمی‌توانند (یا نمی‌خواهند) به طور کامل از منافع زنان دفاع کنند. مشارکت زنان در همه فعالیت‌های سیاسی یک ضرورت است به نحوی که می‌توان گفت اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی بشمار آیند، دموکراسی ناتمام است.

بنابراین هدف ما در این تحقیق بررسی چالش‌هایی است که بر سر راه مشارکت زنان قرار دارد. یعنی عوامل بازدارنده یا تسهیل‌کننده اجتماعی مشارکت سیاسی زنان. به این منظور یک تحقیق پیمایشی مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد و نشان داده خواهد شد که این نوع تحقیقات بیش از آن که تبیین‌کننده باشند توجه‌کننده هستند و سپس یک پارادایم متفاوت طرح شده و نشان داده می‌شود چرا مشارکت سیاسی زنان کمتر از مردان است. در پایان موانع، بررسی و راهکارها ارائه می‌شوند.

تعریف مفاهیم:

مفهوم سیاست:

در تعریف سیاست اتفاق نظر وجود ندارد، به‌طور کلی سه دسته تعاریف سیاسی وجود دارد. دسته اول تعاریفی را در بر می‌گیرد که سیاست را در دولت و حکومت محدود می‌کند. دسته دوم تعریف سیاست را وسعت می‌بخشد و آنرا در برگیرنده تمامی روابط قدرت و تضاد می‌داند، خواه در رابطه قدرت بین دو نفر، دو جناح یا رقیب سیاسی دسته سوم سیاست را در قدرت سیاسی محدود می‌کنند (جعفری، مهرداد ۱۳۷۶)

دیوید استون می‌نویسد: «سیاست فعالیتی است حول محور تخصیص امرانه ارزشی در جامعه (بلوم ۱۳۷۲: ۵۷۳). ما سیاست و آنچه را که سیاسی است این‌گونه تعریف می‌کنیم: حوزه سیاسی تمامی روابط اجتماعی و روابط قدرت را در بر گرفته و نهادی می‌کند و آنها را به منظور کنترل و دست‌کاری روابط بین فردی گرایش‌ها و باورهای آن در جهت خاص به منظور کنترل یا تنظیم توزیع منابع بکار می‌گیرد.

تعریف مشارکت سیاسی:

در این تحقیق دو بار مشارکت سیاسی و بخصوص مشارکت سیاسی زنان تعریف خواهد شد، نخست در ارتباط با بررسی یک تحقیق، به همان تعریف مشارکت سیاسی سنتی اکتفا خواهیم کرد و سپس در بخش بررسی انتقادی بار دیگر تعریف خود را ارائه می‌کنیم.

تعریف سنتی مشارکت سیاسی:

« مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق سازمان یافته یا بی سازمان، مستمر یا دوره‌ای، شامل بکارگیری روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره عمومی و انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت ملی یا محلی است. (Weined ۱۹۴۱، ۱۶۴۵P)

بر مبنای این تعریف، انواع مشارکت را می‌توان در پنج دسته دو تایی جای داد:

- ۱- (ابزازی - ابرازی)؛ ۲- (فعال - انفعالی)؛ ۳- (حمایتی - اپوزیسیون)؛ ۴- (هدف - وسیله)؛ ۵- (نخبه - توده)
- مشارکت به عنوان یک وسیله:** نوعی آگاهی دادن که دولت نقش اول را ایفا می‌کند - مردم برای مشروعیت بخشی به رژیم بسیج می‌شوند. بدیهی است هر مشارکت سیاسی - ترکیبی از این انواع دو گانه خواهد بود. (جعفری، مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۰)

بررسی تحقیقات مربوط به زنان - سیاست:

به منظور بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان که در یک تحقیق پیمایشی مورد بررسی انتقادی قرار گرفته - این تحقیق، از روش پیمایشی استفاده کرده و پایان نامه کارشناسی ارشد است.

تحقیق اول: شناسنامه تحقیق:

بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی و عوامل موثر بر آن -

پژوهشگر مهرداد جعفری و یخفروانی - سال ۱۳۷۶

سؤال تحقیق: دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به چه میزان در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند.

چه عواملی موجب می‌شود افراد خاص به میزان خاصی مشارکت سیاسی داشته باشند. جامعه آماری: دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد سال ۷۶-۷۵ * تعداد دانشجو ۱۲۶۸۵ نفر. روش نمونه‌گیری طبقه بندی و تصادفی.

حجم نمونه ۱۷۰ نفر شامل دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌های مختلف بر اساس درصد ترکیب بود. مدل علی تحقیق در جدول بعد ارائه می‌شود و نتایج بدست آمده مدل تحلیل سیر روابط علی نیز ارائه شده است.

در این تحقیق ابعاد و معرف‌های مشارکت سیاسی عبارت بودند:

رأی دادن

جستجوی اطلاعات سیاسی

بحث و تبلیغ

شرکت در راهپیمایی

امضاء طومار عضویت در تشکل‌ها

انتقاد سیاسی

نوشتن مقاله یا مطلب سیاسی

یکی از فرض‌های اساسی تحقیق این بود که بین دو گروه جنسی از لحاظ میزان مشارکت در سیاست تفاوت وجود دارد و مردان بیش از زنان مشارکت سیاسی می‌کنند.

جدول زیر آزمون تفاوت میانگین مشارکت در بین دو جنس را نشان می‌دهد:

گروه جنسی	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	سطح معنی داری t-Prob
زنان	۶/۹۷	۱/۸۴	-۵/۴	۰/۰۰۰
مردان	۸/۶۱	۱/۹۱		

این تحقیق تفاوت معنادار از لحاظ مشارکت سیاسی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. در بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی در داخل هر دو گروه زنان و مردان نتایج زیر شامل می‌شود.

تحلیل رگرسیونی مشارکت در بین مردان

نام متغیر مستقل	Beta ضریب رگرسیونی استاندارد	Sight سطح معناداری
نگرش فرد به سیاست	۰/۴۱۴۶	***
نظر دوستان به مشارکت	۰/۲۴۴۴	**
نیاز به قدرت	۰/۲۰۲۹۸	**
میزان اطلاعات سیاسی	۰/۱۹۲۳	**
ارزیابی فایده مشارکت	۰/۱۴۴۱	*
ارزیابی عدالت توزیعی نظام	۰/۱۳۹۹	

Multiple R= ۰/۷۱۷۸۸

Sigf= ۰/۰۰۰

R Square= ۰/۵۱۵۳۵

P< ۰/۰۵*

P< ۰/۰۱**

P< ۰/۰۰۱***

تحلیل رگرسیونی مشارکت سیاسی در بین زنان

نام متغیر مستقل	Beta ضریب رگرسیونی استاندارد	Sight سطح معناداری
نگرش دوستان نسبت به سیاست	۰/۳۷۸۷	***
نظر والدین نسبت به مشارکت	۰/۲۳۹۲	*
ارزیابی فایده	۰/۲۰۹۳	*
نیاز به قدرت	۰/۱۶۰۷	*

Multiple R= ۰/۶

Sigf= ۰/۰۰۰

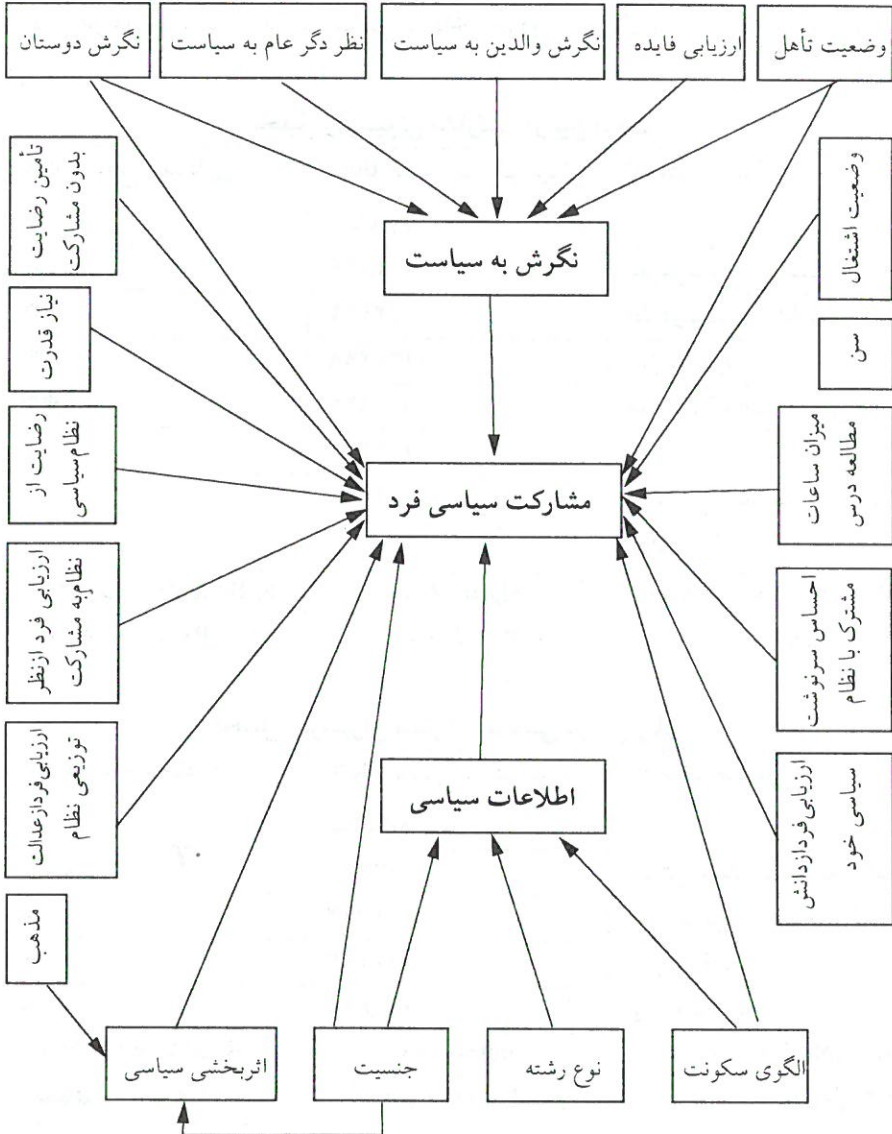
R Square= ۰/۴۷۲

P< ۰/۰۵*

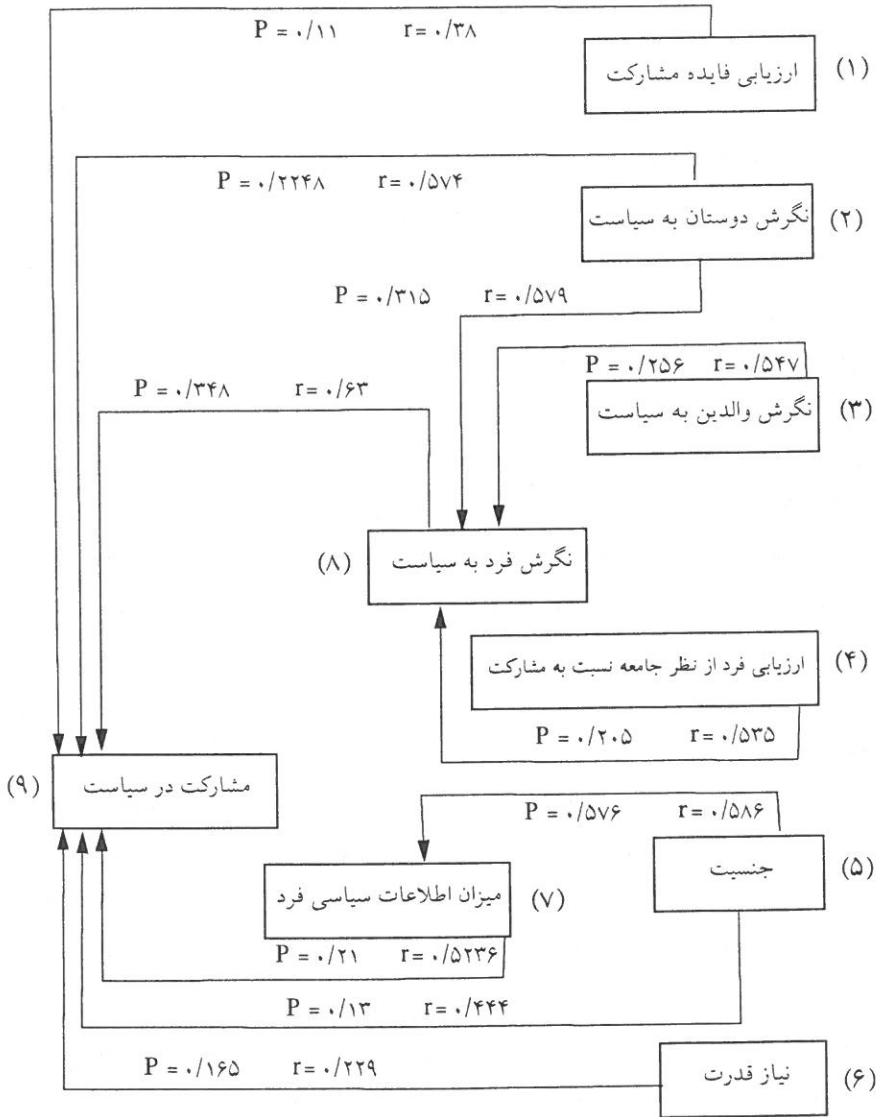
P< ۰/۰۱**

P< ۰/۰۰۱***

مدل علی تحقیق



مدل تحلیل مسیر روابط علی تحقیق



نتایج پردازش تک متغیری

میزان مشارکت سیاسی در بین افراد نمونه آماری را در حد متوسط گزارش می‌کند.

نتایج پردازش‌های دو متغیری:

متغیرهایی چون وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، الگوی سکونت، سن، ارزیابی فرد از عدالت توزیعی نظام سیاسی و رشته تحصیلی رابطه معناداری با میزان مشارکت سیاسی نداشت و این فرضیات نتوانستند از آزمون عبور کنند.

متغیرهای نگرش فرد به سیاست، اهمیت نظر دیگران در مورد مشارکت سیاسی، ارزیابی فرد از دانش سیاسی خود، میزان اطلاعات سیاسی، میزان رضایت از نظام سیاسی، اثربخشی سیاسی، و جهت نظر نظام نسبت به مشارکت، تأمین رضایت بدون مشارکت، ارزیابی فایده، نیاز قدرت و جنسیت دارای همبستگی معنی‌داری با میزان مشارکت سیاسی بودند. بالاترین همبستگی با میزان مشارکت سیاسی را نگرش فرد به سیاست با ضریبی به شدت $R=0.63$ ، ضعیف‌ترین همبستگی را با میزان مشارکت احساس سرنوشت مشترک با نظام سیاسی با ضریبی به شدت $R=0.25$ داشت. در این تحقیق همبستگی جنسیت با مشارکت سیاسی با کنترل متغیرهای اطلاعات سیاسی، نگرش به سیاست، نظر دوستان به سیاست، نیاز قدرت و ارزیابی فایده مشارکت همچنان معنادار بود.

تحقیق نشان می‌دهد که یکی از عوامل مؤثر در میزان مشارکت افراد در سیاست، نحوه نگرش آنها به سیاست است که در کوتاه مدت قابل تغییر نیست ولی انجام کار فرهنگی می‌تواند برای تغییر نگرش به سیاست در بلند مدت در افزایش مشارکت سیاسی مؤثر باشد.

نقد و بررسی

نخستین انتقادات جامعه‌شناسان زن از روش و نظریه جامعه‌شناختی متضمن دو فرض

است:

نخست آنکه جنسیت (gender) یک عامل تعیین‌کننده اساسی روابط و رفتار اجتماعی است و دوم آنکه تقسیمات جنسیتی در جامعه نگرش و تجارب هر دو جنس را شکل

می‌بخشد. در نتیجه آنکه تجارب زنان به‌طور متمایزی متفاوت از تجارب مردان است. بعضی از زنان دانشمند فراتر از این مقوله رفته و این بحث را پیش کشیدند که جامعه جنسیتی است به شیوه‌ای که زنان و مردان را در جهان انسانی اجتماعی متفاوت و متمایز جای می‌دهد (Turner, J. ۱۹۹۸: ۵۷۶) جسی برنارد بر پایه نظریه زیمل که می‌گوید: «زنان، جهان خاص خود را دارند که قابل مقایسه با مردان نیست» این بحث را پیش می‌کشد که جامعه به دو جهان یک جنسیتی تقسیم شده است. جامعه شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی تاکنون اغلب صرفاً با جهان مردانه سر و کار داشته‌اند. جسی برنارد درصدد آنست که این عدم توازن را با دنبال کردن توسعه تاریخی جهان زنانه و صرفاً تجارب و دیدگاه‌های زنانه که از آن نشئت می‌گیرند تصحیح کند. او می‌گوید: جهان زنان به‌طور ذهنی و عینی از جهان مردانه متفاوت است و جهان زنانه می‌بایست به عنوان یک کل مورد بررسی قرارگیرد و نه یک محصول جهان مردانه (Bernard, J. ۱۹۸۱). غفلت از جهان زنانه و تجارب زنان سبب شد که جامعه شناسی و دیگر رشته‌ها از بحث‌ها و دیدگاه‌هایی که ممکن است راه‌حل نو و رهیافت تازه‌ای برای مسایل معاصر فراهم کند، محروم گردد.

در این تحقیق نیز همچنان که مشاهده می‌شود اسطوره سنتی زنان در سیاست به ظاهر تأیید می‌شود.

سیلتانن و استان ورث معتقدند که: «در نوشته‌های با دید مردانه توانایی سیاسی زنان دست کم گرفته شده است. تحقیقات با دید مردانه حاکی از آن هستند که مشارکت زنان در سیاست کم‌تر از مردان است و علایق و خواسته‌های زنان بازتاب تعهدات اخلاقی یا خانوادگی آنان‌اند و نه مواضع سیاسی بهتر (ابوت، پ و والاس، کلر ۱۳۷۶: ۱۹۳)

محققان با دید مردانه در مورد رفتار زنان در انتخابات اظهار داشته‌اند که زنان کمتر از مردان رأی می‌دهند، زنان از مردان محافظه‌کارترند، زنان از مردان دمدمی مزاج‌ترند و زنان بیش‌تر تحت تأثیر شخصیت‌ها قرار می‌گیرند. هنوز این تصور وجود دارد که مردان (به ویژه شوهران) بر عقاید و رفتار سیاسی زنان به خصوص در امر انتخابات تأثیر می‌گذارند و نه بر عکس و این فرض هم وجود دارد که برخوردها، گزینش‌ها و شیوه مشارکت سیاسی خاص مردان رفتار

سیاسی سنجیده را تعیین می‌کند. از این رو، رفتار سیاسی زنان را در صورتی که با این تعریف مغایر باشد طبق تعریف نسنجیده می‌داند (همان: ۱۹۳). همانند هابرماس که خرد را در مقابل احساسات قرار می‌دهد و غیر منطقی و احساس را با طبیعت برابر می‌داند. همچنان که در طی قرون مردان، احساس، طبیعت و زن را برابر دانسته‌اند، خرد عاری از احساس است، احساس غیر عقلانی است و هرچه غیر عقلانی است غیر انسانی است! (Wallace, R. ۱۹۲۹: ۱۲۱)

طرفداران حقوق اجتماعی زنان تعریف مجددی از سیاست بعمل می‌آورند، کیت میلر در کتاب «سیاست جنسی» سیاست را «روابط مبتنی بر قدرت یعنی نظم و ترتیباتی که به موجب آن گروهی از افراد زیر سلطه گروهی دیگر قرار می‌گیرند تعریف می‌کند (ابوت و والاس ۱۹۷۶: ۲۰۰). در نظر طرفداران این دیدگاه هر امر شخصی، سیاسی است یعنی از آن جایی که سیاست به تحرکات روابط قدرت در جامعه می‌پردازد پس باید به روابط قدرت میان مردان و زنان هم بپردازد. تقسیم میان حوزه عمومی و خصوصی، عقیده مرد سالارانه‌ای است برای دور نگهداشتن زنان. به اعتقاد آنها زنان بدین سان از شرکت در سیاست و زندگی عمومی محروم بوده‌اند. بنابراین بجای آنکه پرسیم چرا تعداد بسیار کمی از زنان در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند باید پرسیم چگونه مردان توانسته‌اند در بازداشتن زنان از ورود به فعالیت سیاسی چنین موفق باشند؟ (همان منبع: ۲۰۷)

مشارکت سیاسی زنان

می‌توان گفت در بین مسایل خطیری که پایان قرن بیست با آن مواجه بود یعنی مبارزه برای صلح، آزادی و دموکراسی، حذف فقر و نابرابری‌ها، استفاده منطقی از منابع طبیعی، پایگاه فرودست زنان مورد توجه قرار گرفته که این امر سبب روابط انسانی نابرابر و سلطه در تمامی سطوح جامعه و نظم جهانی می‌شود.

ماهیت خاص و سطوح کهنتری از مسایل زنان که بر صورت، خصلت و کفایت مشارکت زنان در زندگی سیاسی تأثیر می‌گذارد تحت تأثیر ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، زمینه تاریخی، پایه‌های ایدئولوژیکی روابط اجتماعی است. دو متغیر تاریخی و جغرافیایی بر

مشارکت سیاسی زنان تأثیر می‌گذارد.

در کشورهای جهان سوم می‌توان از دوره مبارزه برای استقلال و رهایی از سلطه‌ای سخن گفت که در آن بسیج انبوه زنان را به همراه دارد. در این دوره از استقرار دولت‌های قانونی که هرچند اصل برابری در همه حوزه‌ها پذیرفته می‌شود، ولی نهادها جای محدودی برای زنان قایل می‌شوند. این محدودیت یا عددی است (درصد کم زنان) یا محدودیت در سلسله مراتب است. (تعداد کمی از زنان در مرتبه‌های مدیریت قرار می‌گیرند) و یا محدودیت اجتماعی است (یعنی زنانی که ارتقاء می‌یابند متعلق به قشرهای اجتماعی بالا یا متوسط هستند) و اصل برابری، ضمناً برابری سیاسی را به دنبال نداشته است.

بنابراین هر پژوهشی در مورد مشارکت می‌بایست خصوصیات تاریخی و جغرافیایی را در برداشته باشد. آنگاه این مسئله مطرح می‌شود که حضور زنان در نهادهای سیاسی تا چه حد است و هرگاه حضور دارند آیا چیزی را به نفع زنان تغییر می‌دهند. آنچه باید بخاطر داشت اینست که زنان یک دسته اجتماعی همگن نیستند، به عبارتی زنان یک طبقه یا یک نژاد یا یک ملت نیستند و در میان زنان در خواسته‌ها و منافع تنوع وجود دارد. صرف حضور چند زن در مراتب مدیریت چیزی را تغییر نمی‌دهد. می‌توان گفت دولت‌هایی که توسط زنان اداره می‌شوند، بیش از دیگر دولت‌ها به مسایل زنان نمی‌پردازند. آنچه که باید تغییر کند ساختار اجتماعی و به عبارتی روابط اجتماعی بین دو جنس است، آنچه که نظام پدرسالار نامیده می‌شود. به عبارتی مسئله زنان و سیاست، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله برتری مردهاست که به نحوی سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند. در واقع هرگاه بخواهیم مشارکت سیاسی زنان را افزایش دهیم، افزایش کرسی‌های مجلس و اجباری کردن تعلق ۵۰٪ کرسی به زنان، هیچ تضمینی برای بهبود وضعیت زنان ندارد. وقتی که نابرابری‌ها نهادی شده باشد، وقتی تقسیم جهان به خصوصی و عمومی انجام شده باشد جای شگفتی نیست که زنان تمایلی به مشارکت نداشته باشند. ولی در نظام پدرسالار عدم مشارکت زنان و بی‌تفاوتی آنها، آنگونه تبیین می‌شود که گویی این خصلت زنان است، محافظه‌کاری و ویژگی زن‌هاست و چون به طبیعت زنانه بر می‌گردد پس دیگر نمی‌توان کاری کرد. این تبیین ساده‌اندیشانه خیال همه را

راحت می‌کند!

در حالی که باید بخاطر داشته باشیم جهان در مورد تجربه ملموس زنان و مردان یکی نیست. پس دیگر نمی‌توان با سیستم فکری که مردان و خصوصیات آنها را به عنوان اصل پایه در نظر می‌گیرد، به بررسی وضع زنان و سیاست پرداخت. وقتی می‌خواهیم مشارکت سیاسی زنان را افزایش دهیم، باید آنها در کلیت سیستم قرار دهیم و ملاحظه خواهیم کرد تا روابط ساختاری دگرگون نشود افزایش عددی زنان در پست‌های کلیدی راه به جایی نمی‌برد. مگر اینکه بخواهیم از این افزایش عددی، استفاده ابزاری کرده و به تثبیت سیستمی همت گماریم که در عمق خواهان حفظ روابط نابرابر است.

یک مثال عینی نشان می‌دهد که وقتی مواجه با افزایش عددی وضعیت زنان هستیم چه می‌کنیم. امروزه که دانشجویان ورودی در دانشگاه‌ها ترکیب ۷۰٪ دختران و ۳۰٪ پسران را نشان می‌دهد عکس‌العمل مسئولان به هیچ وجه شادمانه نیست. همه نگران تغییراتی هستند که نظام پدرسالار تحمل قبول آنها ندارد، به همین جهت می‌بینیم به جای آنکه موفقیت دختران یک موفقیت ملی به حساب آید، صحبت از مداخله و مطرح کردن درصد قبولی برابر است. بنابراین می‌توان گفت موفقیت زنان در عالم سیاست نیز مادام که سیستمی که تمام مزایا را برای یک جنس می‌خواهد چندان شادی بخش نخواهد بود. همواره این خطر وجود دارد که افزایش مشارکت زنان وسیله‌ای برای تثبیت مزایا و وسیله‌ای برای جنگ قدرت بین مردان شود.

تعریفی مجدد از مشارکت سیاسی

منظور از مشارکت سیاسی یعنی مداخله در یک فعالیت سازمان یافته و عمومی که در جستجوی آنست تا خصلت، کارکرد، ساخت و سیاست‌ها، رفتار چندین نهاد و یا فرایند قدرت در این حوزه‌ها را، تحت تأثیر قرار داده و آنها را تغییر دهد. تلاش برای حذف موانع به منظور کارایی و تأثیر افزون‌تر و ایجاد کانال‌های جدید. صورت‌های بدیل قدرت در جایی که دسترسی به کانال‌های موجود نفی شده و یا ناکارا هستند را باید به عنوان مشارکت سیاسی در

نظر گرفت.

عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان

دسترسی زنان به قدرت سیاسی باید از طریق حضور آنها در همه حوزه‌های زندگی عمومی از جمله روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، صورت گیرد. معذک به نظر می‌رسد حوزه صرفاً سیاسی در برابر ورود زنان مقاومت می‌کند.

وجود رژیم‌های اقتدارگرا در سراسر جهان و نبود فعالیت مداوم دموکراتیک یکی از موانع اصلی مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است. زنان بیش از مردان از سلطه سیاسی و نبود دموکراسی رنج می‌برند. زیرا آنها مسئولیت فرایند اجتماعی کردن نسل جوان را به عهده دارند. اسطوره عدم مشارکت و منفعل بودن زنان سهمی در ایدئولوژی سلطه داشته و خود سعی در محدود کردن نقش‌ها و حوزه‌های زنان دارد. این مقوله تنوع موقعیت زنان، را در نقش‌ها و اولویت‌هایشان چه در طبقات، سیستم اقتصادی و فرهنگی، در برداشته و مبارزات و تلاش برای مشارکت زنان به شیوه‌های مختلف را در نظر نمی‌گیرد.

سیاست خود دولت‌ها در مورد موقعیت و نقش زنان در فرایند باز تولید اقتصادی * اجتماعی و سیاسی ناشی از سیستم پدرسالار که در قوانین مربوط به دسترسی به منابع و درآمدها منعکس می‌شود.

شرایط اقتصادی مثل فقر، بیکاری، استعمار، دسترسی نابرابر به مشاغل جدید از عواملی هستند که مشارکت زنان در سیاست را محدود می‌کند.

استقلال اقتصادی برای مقاومت زنان در برابر نابرابری‌های اجتماعی ضروری است، در ضمن زندگی اقتصادی فرایند جدیدی از اجتماعی شدن را فراهم می‌کند.

تفاوت اجتماعی شدن بین دو جنس که در نتیجه تفاوت رفتار را ایجاد می‌کند: مثل ترس زنان از صحبت کردن در مجامع عمومی، نبود اعتماد به نفس و جرأت نداشتن برای اعمال نظر خود.

پیشداوری‌ها، مخالفت خانواده، تصویر منفی زنانی که اهل سیاست هستند، کنترل

اجتماعی اطرافیان که شرکت زنان را در مجمع های محلی و ملی دشوار می سازد.

پیشداوری های موجود درباره حوزه فعالیت زنان و مردان:

سیاست هنوز کار مردان تلقی می شود. در عین حال این تصور وجود دارد که زنان وقتی به فعالیت های سیاسی می پردازند حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می شوند. دسترسی زنان به قدرت سیاسی مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش های نسبت داده شده به دو جنس و ایدئولوژی که آنرا توجیه می کند تغییر داده شود. به طور کلی مجموعه فرایند اجتماعی کردن دو جنس باید تغییر کند تا زنان برای زندگی اجتماعی آماده شوند و تصویر نوینی از روابط بین دو جنس ارایه گردد. این تصویر باید در گستره عمومی و گستره خصوصی ایجاد گردد.

چه نوع استراتژی باید اتخاذ گردد؟

سازمان های غیر دولتی زنان می توانند در بسیج زنان، آگاه کردن قشرهای مختلف زنان بسیار مؤثر باشند. شاید بتوان دشواری مشارکت سیاسی زنان را در همین واژه ها خلاصه کرد یعنی آنچه به زنان مربوط می شود و آنچه به حیات سیاسی آنها مربوط است. در فرایند اجتماعی، روابط مکمل یا تساوی گرا بسط و گسترش یابد. بخصوص در ساخت های غیر رسمی جامعه (خصوصی) مانند خانواده و همچنین روابط بین دو جنس برای آنکه به زنان و مردان امکان داد تا اعتماد به نفس و انرژی خود را برای بیان مؤثر نظرات خود در گستره عمومی، افزایش دهند.

بخش سیستم های دانش و اطلاعات نوین از طریق تمام نهادهای تربیتی و فرایندهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی

- استفاده مؤثر از وسایل ارتباط جمعی به منظور گسترش دیدگاه های زنان

تغییر و بهبود، سیاست دولتی، حقوقی به منظور وسعت بخشیدن دسترسی زنان به قدرت.

- جنبش های زنان نشان داده اند که می توانند آلترناتیو دیگری را برای فکر و عمل سیاسی زنان فراهم کنند.

منابع:

- ۱- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر. درآمدی بر جامعه شناسی، نگرش های فمینیستی. تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۶.
- ۲- بلوم، ویلیام تی. نظریه های نظام سیاسی. ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، جلد دوم، ۱۳۷۳.
- ۳- جعفری نحفروزانی، مهرداد. بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد و عوامل مؤثر بر آن. زمستان ۱۳۷۶.
- ۴- رنی، آستین. حکومت، آشنایی با علم سیاست. ترجمه ژیللا سازگار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۵- زنجانی زاده، هما. فرهنگ و توسعه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره چهارم، سال هجدهم، ۱۳۶۴.
- ۶- زنجانی زاده، هما. زن و توسعه در جهان سوم. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره اول و دوم سال ۲۳، ۱۳۶۹.
- ۷- میشل، آندره. فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان. مشهد، نشر نیکا، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

An Introduction to Sociology, London, Routledge. Abbott, P., wallace, C, 1997.

The Female World, New York, Free Press. Bernard, Jessie, 1981

Education and Palitical Developemt, Princeton, Princeton University press. Coleman, J. (ed.) 1965.

Feminism and Political Theory, Sage Publication. Evans J. et al, 1986.

- Visage du Tiers Mond et Force Politique, Paris, Montchrestein.:1 t.
"politique comparee du Tiers monde" Gonidec, p.f et. Tran van minh,1980
The Sociology of Houswork, New York, Panthon.Oakley, Ann,1974.
The Structure of Sociological Thory. Turner, Janathan H.1998.
Sociological Theory, London, Sage. Wallace, RuthA, 1989